

### متن پرسش

سلام آقای طاهر زاده. سوالی داشتم. اینکه وقتی به حقیقت حیات، علم، آگاهی، بودن، فکر می‌کنیم راه به هیچ جایی نمی‌بریم و نمی‌توانیم بگوییم حیات و زندگی و تجربه آگاهانه چیست و فهم عاجز می‌ماند، آیا این‌ها همان ذات خداوند هستند؟ وقتی فکر می‌کنم میبینم نمیشود ذات و حقیقت چیزی را فهمید. نمیدانم منظورم را متوجه شدید؟ حقیقت و ذات هر چیزی خداوند است؟ اینجوری که اصلاً نمیشود هیچی را فهمید. آدم در جبریت می‌افتد وقتی مثلاً به نفس حیات و بودن فکر می‌کند. هیچوقت نمی‌شود اینها را توضیح داد. حیات و آگاهی همان خداوند است؟ آن چیز که نمیشود فهمیدش آن چیزی که به هر چیزی فکر میکنی در آن حضور دارد همان خداوند است؟ من واقعا درمانده شده‌ام. به هر چیزی فکر میکنم حالم متغیر می‌شود، آقای طاهر زاده بابا! هیچ چیز را نمیشود فهمید. من چه کنم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: خداوند اسماء و انواری دارد مثل حیات و علم و همین‌طور که می‌فرمایید حضرت حق و اسماء او تعریف‌بردار نیستند ولی اولاً: از طریق مظاهر آن‌ها می‌توان متوجه آن‌ها شد ثانیاً: می‌توان علم و حیات و امثال این اسماء را احساس کرد ولی نمی‌توان در ذهن آورد. پیشنهاد می‌کنم مباحث برهان صدیقین و معرفت‌النفوس را دنبال کنید تا این نکات بهتر برایتان حل شود. موفق باشید